

تاریخ فلسفه حقوق

« ۸ »

گریستیان ولف^۱ (۱۷۵۴ - ۱۶۷۹) مشهورترین مرید لایبنیتس است. وی چندین جلد کتاب نوشته که جنبه دایرةالمعارف دارد. در این کتاب فلسفه استاد را چنان شرح کرده که بفهم عوام نزدیک ساخته است. این فلسفه 'نا ظهور فلسفه نقدی کانت' که با آن عصر جدیدی برای فلسفه آغاز میشود، در آلمان، مورد قبول داشت.

از میان نوشته های ولف کتاب **کاربرد منظم و علمی حقوق طبیعی**

(۱۷۴۸ - ۱۷۴۰) را نام میبریم که در ۸ جلد تدوین شده از تألیفات دامنه دار و کامل در موضوعی است که مورد بحث ما میباشد. در این کتاب خصیصه اسکولاستیک و جزمی که هدف انتقادات کانت است، تفوق دارد.

در نظر ولف، اصل اساسی فلسفه عملی، یعنی اخلاق و حقوق، نمو دادن و بکمال رسانیدن است. بعبارت دیگر، وظیفه انسان این است که خود و سایرین را بکمال برساند که این وظیفه، در عین حال، حق نیز میباشد.

با قبول اصول لایبنیتس، که حقوق را همچون ضرورت اخلاقی و تکلیف را همانند تکیه گاه اخلاقی میدانست، ولف تأیید میکند که حقوق جز قدرت شخص بر انجام تکالیفش چیز دیگر نیست؛ بالنتیجه، حقوق تجویز میکند و اخلاق دستور میدهد.

عقیده فوق موجب شد که راه انتقاد بسوی ولف گشوده شود چه، طبق آن، تکلیف اخلاقی و تکلیف حقوقی یکی میشود و حال آنکه بسیاری از اعمال، که از نظر اخلاقی ممنوع اند، از نظر حقوقی مجاز میباشند و نتیجه نمیتوان تجویز حقوقی را بالزام اخلاقی یکی دانست.

از طرف دیگر، حقوق، تنها جنبه تجویزی نداشته بلکه طبیعت امری نیز دارد. ولف، مانند لایبنیتس، به تشخیص حقیقی حقوق و اخلاق نپرداخته است. بعلاوه، ولف، در اثر مهم خود، از سنن فلسفه حقوق، مانند اجتماعی بودن انسان، قرارداد اجتماعی و غیره، تبعیت کرده است. وی، حقوق فطری حالت طبیعی را از حقوق فرضی یا اکتسابی حالت اجتماعی تفکیک میکند: حقوق فطری مربوط بوظائف کلی است که انسان، تنها بر حسب طبیعت خویش، دارای آن شده است.

از خصائص ولف، افراط وی در روش مکالمه و روش عقلی است. وی مدعی

تاریخ فلسفه حقوق

است ، که بوسیله این روش (تعقیب روش استدلالی) ، حتی مفروضات تجربی را (معارفی که ما از ملاحظات عملی و تجربه بدست میآوریم) ، پداهت نتیجه میگیرد . بهمین جهت است که ، کمی بعد ، علیه مذهب اصالت عقل عکس العملی نشان داد که ، حق بود ، این عکس العمل را ، در برابر افراط های خویش نشان میداد .^۱

ویکو^۲ و مونتسکیو^۳

نویسندگانی که تاکنون بشرح افکار آنان پرداخته ایم بطور کلی یحشان بر اساس عقلی حقوق بوده و بمسئله تاریخی توجهی نداشتند . اینان ، حقوق را همچون یک پدیده تاریخی و وضعی مورد مطالعه قرار نداده بلکه فقط از نظر یک اصل و ایده نظری بآن نظر داشتند خلاصه مورد توجه ایشان این بود که حقوق چه باید باشد ؟ نه آنچنانکه هست . سلطه مسئله تاریخی از ابتدای قرن نوزدهم شروع شده و همه جا با انقلابی ، در تمام عقاید فلسفه حقوق ، همراه بوده است .

معهدا ، برخی از مؤلفین ، بخصوص دونفر ، **ویکو** و **مونتسکیو** ، از همان قرن هجدهم ، تاحدی ، باین مسئله توجه داشتند .

ژ . ب . ویکو - (۱۷۴۴ - ۱۶۶۸) ، از اهالی ناپل ، تألیفات زیادی از خود بجا گذارده که مهمترین آنها عبارتند از : **تنهاغایت و تنهااصل حقوق کلی** (۱۷۲۰) و **اصول یک علم جدید مربوط به طبیعت مشترک ملل** (۱۷۲۵) ؛ دو چاپ مختلف دیگر از این اثر مهم در سالهای ۱۷۳۵ و ۱۷۴۴ ، چندماه پس از مرگ مؤلف ، انجام گرفت) .

روح ویکو بزرگ و دارای نبوغ ولی بیان وی غالباً مبهم و بی نظم است ؛ در میان گنجینه های عقاید و حقائق با عظمت و عمیق اشتباهات زیادی نیز یافت میشود که ، قسمتی از آن ، بعلت کمپایی معارف تاریخی زمان او بوده است . هدف اساسی ویکو ، آشتی دادن فلسفه با علم السنه است که لغت اخیر را در معنای

۱ - نظر بعمختصر بودن این بحث تاریخی ، از تفصیل نویسندگانی که اهمیتشان کمتر است خودداری میکنم ، بخصوص از شرح طرفداران متعدد حقوق طبیعی که در قرون ۱۷ و ۱۸ ، کم و بیش ، از نظریات گروسوس ، پوفندر و غیره تبعیت کرده اند . از میان آنان (علاوه بر باربیراک ، که قبلاً یاد کرده ایم) بذكر دو تن نویسنده زیر اکتفا مینمائیم : **ژ . بورلاماکی** J - Burlamaqui که در ۱۶۹۴ ، در ژنو متولد و در ۱۷۴۸ فوت نمود . این شخص از خانواده ایتالیائی بود که در نتیجه مشکلات مذهبی ناچار به هاجرت شدل . آثار وی (**اصول حقوق طبیعی** ۱۷۴۷ ، **اصول حقوق سیاسی** ۱۷۵۱ و غیره) چندین بار ، بالسنه مختلفه ، بچاپ رسیده است و تقریباً همه این چاپها بعد از مرگ وی انجام یافته است ؛ **ژ . ژ . هین کیوس** J . G . Heineccius (۱۶۸۱ - ۱۷۱۱) مؤلف **مبانی حقوق طبیعی و بین الملل** (۱۷۳۷) و چاپ پنجم آن در ۱۶۸۸) که آن نیز چندین بار بزبان ایتالیائی ترجمه شده است .

Charles de Montesquieu - ۳ J . B . Vico - ۲

تاریخ فلسفه حقوق

ادبی بکار نبرده بلکه معنای مخصوصی ، از آن ، در نظر دارد که عبارتست از علم باعمال انسانی که شامل کلیه معارف تاریخی و اسناد فرهنگی از هر نوع میشود علم السنه علم باعمال است و فلسفه ، علم به حقیقت ، بمرمدي ، به عقلی ، بآنچه تغییر نپذیرد و از دائره امکان خارج است .

ویکوسی دارد ثابت کند بین این دو اصطلاح و این دو جهت فکر ملازمه وجود دارد . وی نویسندهگان را مورد ملامت قرار میدهد . چه آنان ، بعقیده وی ، فلسفه را پرورش داده ولی علم السنه را از نظر دور داشته اند . عبارت دیگر به مجردات بیش از محققات و بفکر بیش از عمل پرداخته اند . باین جهت است که نویسندگان طرفدار حقوق طبیعی را ، بعلت فاقد بودن شم تاریخی ، سرزنش میکند .

بعقیده ویکو ، آشتی دادن دو اصطلاح فوق باین نحو صورت میگیرد که نفس انسانی مرکز هر دو فعالیت است یعنی تئوری را پایه گذارده سعی میکند بحقیقت فلسفی برسد و در عین حال حقیقت تاریخی را بوجود میآورد (حقوق طبیعی ، بنابگفته ویکو ، یک ایده ، و در عین حال ، یک عمل آدمی است) .

اساس کلی کتاب علم جدید ویکو بر اصل زیر نهاده شده : « دنیای متمدن بطور حتم بدست مردم بوجود آمده و ، باین جهت ، اصول آن بایستی ، مجدداً ، در نفس مشترك انسانی ، یکدیگر را بیابند » .

نفس ما بارقه از عقل است که ، در عین حال ، درونی و برترین چیزهای عالم بوده و ویکو آنرا تقدیر مینامد . بنابراین ، توسعه سلاسل بشری را خصیصه الزامی و مقرر بوده ، علاوه بر معنای حقیقی ، دارای معنایی ایدآلی نیز میباشد . حقائق ادبی که عقل کشف میکند لزوماً ، بوسیله انسان و در طی تاریخ او ، بصورت عمل درآمده اند . در نتیجه ، بنظر ویکو ، تضاد اساسی ، بین حقوق طبیعی و حقوق وضعی ، نمیتواند وجود داشته باشد و این دو اصطلاح دو منظره از یک حقیقت اند .

ویکو ، بخصوص ، در حقوق دو عنصر را تشخیص میدهد که یکی از آنها را حقیقت و دیگری را قطعی مینامد . حقیقت عنصر عقلی و قطعی عنصر وضعی است که مربوط بقدرت میباشد .

بعقیده ویکو ، طبیعت انسانی راسه قدرت است باین ترتیب : شناسائی Nosse خواست Velle و توانائی Posse . انسان « یک نفس ، یک ول و یک پوس متناهی است که تلاش او این است که نامتناهی گردد » .

همچنانکه ، در عالم ، روحی برای افراد وجود دارد یک روح مشترك اقوام نیز موجود است . ویکو ، بین توسعه روح انسانی و سلاسل مشترك ملل ، موازاتی یافته است . وی ، طی یک تألیف پهناور ، که گاهی دارای ابهام نیز میباشد ، کلیه عناصر زندگی اقوام را در زبان ، قوانین ، مذهب ، هنر و تجارت جمع میکند . سعی مشارالیه این است که یک تاریخ معرفت النفسی انسانی تهیه ییند و ، باین منظور ، نظر خود را (گرچه غالباً مختصر و بدون نظم و ترتیب است) بسوی کلیه محیطها و از منته متوجه سینماید . ویکو قوانینی تاریخی کشف میکند (و یا خیال میکند کشف کرده) که آنها را

تاریخ فلسفه حقوق

با اطمینان تأیید و برای این موضوع به الهامات خود تکیه میکند؛ الهاماتی که با وجود اغوا کننده بودن تقریبشان، غالباً عالی میباشند.

درواقع، این نویسنده، بعلت شیوه طبقه بندی افراطی خود، کمی از ترتیب بدور افتاده؛ چه میل داشته است که اعمال و حوادث مختلف را تحت قوانین ثابت درآورده در یک سیستم خشک جا دهد. باین جهت تفاسیری را که از اسناد تاریخی کرده باید باقید احتیاط پذیرفت. تلاش دائمی وی بمنظور آشتی دادن تاریخ و ایده، حادثه و عقل، گاهی او را به سنتز هائی کشانیده که، بعلت خشکی، ناصحیح اند. از اینجاست که مثلاً، قابلیت انتقال حقوق را، بعلت اصل یگانگی ارواح انسانی، انکار میکند. بعقیده وی، اصل نامبرده، برای توجیه کلیه وجوه اشتراك موجود بین قوانین کافی است. باین ترتیب کلیه نقل و انتقالات حقوق را طرد کرده بخصوص منکر است که رومیان اصول حقوقی الواح دوازده گانه را از یونانیان اقتباس کرده باشند.

در این مورد، احتمالاً حق با ویکو است. چه تأثیر یونانیان بر روی قوانین الواح دوازده گانه، اگر یکسره ساختگی نباشد، قطعاً بسیار کم بوده.

بدون اینکه بمسئله خصوصی فوق پردازیم، باید توجه دهیم که قابل انتقال بودن حقوق چیزی است که، تا حدی، بارها، از نظر تاریخی، بتحقیق رسیده و این موضوع نه تنها یگانگی ارواح را متزلزل نمیکند بلکه، بعکس، آنها تقویت مینماید. چه، چنانکه قبلاً متذکر شدیم، قابلیت انتقال مستلزم نحوه مساوات اساسی روح آدمی است. در غیر اینصورت، تشکیلات یک ملت، خارج از سرحدات وی، دارای معنی نبوده بهیچوجه نمیتوانسته است، درسورد ملت دیگری، قابل اجرا باشد.

ویکو، تاریخ را همچون یک توسعه دوری ملاحظه میکند که در معنای واحدی بوقوع می پیوندد و باین وسیله نظریه مشهور جنر و مدانسانی را ادراک میکند. بموجب این نظریه، سه عصر بترتیب زیریافت میشود: **عصر خدایان**، **عصر پهلوانان** و **عصر انسان** که اشکال سیاسی **حکومت خدایان**، **حکومت اشراف و حکومت ملت** مربوط بآن ادوار است. این سه دوره متناوباً بازگشت مینماید و لازم است که بشریت متوالیاً از آنها بگذرد. ادراکات و ویکو متکی بر یک سلسله پهناور از تشابهات و تلافیهای تاریخی است. وی کلیه تاریخ جدید را بتاریخ گذشته نزدیک کرده و در ابتدای قرون وسطی عصر خدایان را مییابد. همچنین در زمان فئودالیت یک دوره جدید پهلوانی را می یابد و غیره. روشن است که نظریه فوق با فکر ارتقاء چندان سازگار نبوده از نوعی جبر سرچشمه میگیرد و بخواستههای عقل عملی، که موجب میشوند سرنوشت هر ملتی بدست خود او باشد، همچنین بمفروضات یک تأمل تاریخی، که بطور واقعی انجام یافته باشد، پاسخ نمیدهد. معذک، آثار ویکو، بعلت طرحی که، وی، از یک فلسفه عظیم تاریخ انسانی (که بیشتر متکی بامور معرفت انفسی میباشد) ریخته است، دارای ارزش زیادی است. نیز آثار وی بسیاری از نظریه های جدید را دربر دارد.

علماء جامعه شناسی غالباً ویکورا همانند یک پیشرو قلمداد کرده اند. چه علم جدید، آنچنانکه وی حدس زده، چیزی جز جامعه شناسی نخواهد بود. ولی، در حقیقت، افتخار خارج از حدی برای جامعه شناسی تجربی قائل شده ایم اگر ویکو را یکی از پیشروان آن بدانیم. وی، قبل از هر چیز، یک فیلسوف روحی بوده است.